

سفرنامه حاجی خان



نویسنده: محسن
شهرنازدار
ناشر: آبی پارسی

کتاب حاضر سفرنامه‌ای به قلم مترجم احتشام الوزراه در سفر کمیسیون مرزی ایران و بریتانیا برای تعیین حدود بلوچستان است. راوی شرح سفر احتشام و هیات همراه او را از تهران در روز نوزدهم آذرماه ۱۲۷۴ خورشیدی تا پایان سفر در بیست و چهارم تیرماه سال ۱۲۷۵ به صورت روزانه یادداشت کرده است. این متن از جمله اسناد مهم تاریخ تحولات مرزی بلوچستان به شمار می‌رود که برای نخستین بار و پس از ۱۲۵ سال در دسترس عموم قرار می‌گیرد.

سفرنامه هربرت



نویسنده: توماس
هربرت
مترجم:
ناشر: آباد بوم

سر توماس هربرت که خواننده در این کتاب سفرنامه‌اش را می‌خواند، شرحی مفصل از آنچه از ایران دیده است به طرز فوق‌العاده‌ای ارائه می‌دهد. این کتاب می‌تواند حتی به عنوان یک منبع معتبر تاریخی مورد استفاده قرار گیرد. هربرت در این کتاب شرحی دقیق از سفر خود به ایران ارائه می‌دهد که حاوی جزئیات زیادی است. این کتاب در سال ۱۶۳۸ میلادی به زبان انگلیسی در لندن منتشر شده است.

با کفش مولانا در سرزمین چکمه



نویسنده: سیروس
شاملو
ناشر: خزه

«با کفش مولانا در سرزمین چکمه» شامل خاطرات و تأملات سیروس شاملو از دورانی است که در ایتالیا به عنوان طراح و بنیان‌گذار در گروه تئاتر سیار بشکه فعالیت داشته است. نثر بازیگوش و غنی او- که در مکتب پدرش احمد شاملو پرورش یافته- به همراه نگاه تیزبین و خلاقش، باعث شده است که این روایات به رغم تلخی برخی هایشان، شیرین باشند! اتفاقات و ماجراهای عجیب‌وغریبی هم که این هنرمند طی حضور در گروه تئاتر بشکه از سر گذرانده، به جذابیت این کتاب افزوده است.

پیاده روی صلح

سفرنامه به صرف قهوه و پیتا سفر به قلب تاریخ بوسنی وهرزگوین است

کیانا اگرامی سفرنامه نویس

چرا باید یک کشور پیشرفته‌ترین مرکز تشخیص هویت داشته باشد؟ جواب یک کلمه مرکب است: گورهای دسته‌جمعی. جواب می‌تواند یک جمله هم باشد «اینجا روی سردی خاک نمی‌توان حساب کرد». جمله‌ای که بعد از خاتمه کتاب «به صرف قهوه و پیتا» تا چند روزی همراهی‌تان می‌کند. «به صرف قهوه و پیتا» از آن سفرنامه‌های بعضا بشاش قرن بیست و یکمی نیست که می‌خواهند زیبایی دنیای خارج از ایران را به رخشان بکشند. این سفرنامه آمده است تا قصه‌ای ناگفته را بگوید.

فکر نمی‌کنم «مارش میرا» چندان شناخته‌شده باشد؛ با اینکه مانند پیاده روی اربعین، هر ساله از سراسر جهان در آن شرکت می‌کنند، داستان معصومه صفایی‌راد نیز، داستان مارش میرا است. داستان دلخراشی‌ها، فریادها، فرارها، گورهای دسته‌جمعی، تجاوزها و همه آن‌چه که انسان‌ها در جعبه خشونت خود جاداه‌اند. مارش میرا هر سال در بوسنی وهرزگوین برگزار می‌شود. می‌گویم پیاده‌روی نسبتاً گمنام، زیرا درباره علت آن کمتر از هزار کلمه در ویکی‌پدیا پیدا می‌شود. چه برسد به سایت‌های دیگر.

بوسنی یک تکه کوچک از اروپای شرقی را اشغال کرده است. کرواسی، صربستان و مونته‌نگرو هم دوروبرش را گرفته‌اند. همین همسایه‌ها هم نگذاشتند بوسنی نفس راحتی بکشد و نسل‌کشی هشت هزار نفری راه انداخته‌اند. بعد از جنگ جهانی دوم، بزرگ‌ترین نسل‌کشی اروپا، در همین نیم‌وجب خاک اتفاق افتاد. بین سال‌های سیاه ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵. سال‌هایی که سردی خاک غمش را از بین نمی‌برد. اینکه چه می‌شود که بین صربستان و بوسنی جنگ شکل می‌گیرد یا چه می‌شود که همسایه به خون همسایه تشنه می‌شود، بماند. در مقدمه سفرنامه خانم صفایی‌راد، به اندازه درباره چرایی جنگ خواهید خواند. چیزی که اهمیت دارد اتفاق ۱۱ جولای ۱۹۹۵ است. جنگ تقریباً بین مسلمان‌ها و صربستان و صرب‌های ساکن در بوسنی بود. سازمان ملل شهر سربرینستا در بوسنی را منطقه امن اعلام می‌کند. مسلمانان به آن پناه می‌آورند. مردها در شهر مجبور

می‌شوند اسلحه خود را تحویل بدهند. صرب‌ها شهر را محاصره می‌کنند. سازمان ملل خود را به کوچه چپ می‌زند. آن‌هایی که می‌فهمند داستان از چه قرار است، از «راه جنگلی» فرار می‌کنند. غافل از اینکه «راه جنگلی» به «جاده مرگ» تبدیل می‌شود. مردهایی که در شهر می‌مانند هم دسته‌جمعی قتل‌عام می‌شوند. چند نسل از یک خانواده، یک‌جا از بین می‌روند. گورهای دسته‌جمعی! طبق آمار بین‌المللی حدود ۸۳۷۲ نفر در سه روز کشته می‌شوند. به زنان زیادی تجاوز می‌شود. حتی زنان معلول! فقط برای اینکه خون صرب‌ها اکثریت پیدا کند.

به همین دلیل است که خانم معصومه صفایی‌راد، بوسنی وهرزگوین را برای سفر انتخاب می‌کند. مقصدی نادر و تلخ. کتاب خانم صفایی‌راد به دو بخش تقسیم شده است: بخش اول به سه روز راهپیمایی ایشان اختصاص دارد. در این بخش مفصل با داستان جنگ بوسنی وهرزگوین آشنا می‌شوید. با ایشان به مارش میرا می‌روید. داستان‌های ظالمانه را می‌شنوید. زیبایی راه جنگلی و بعد در کنار آن، گورهای دسته‌جمعی را می‌بینید. پاهای‌تان گزگز می‌کند از این همه سربالایی. آبنبات قیچی می‌خورید. در آخر، مانند همه گردهمایی‌های جهانی با آدم‌های مختلف آشنا می‌شوید. کسانی که زانشان را می‌فهمید و کسانی که فقط با سر تکان دادن متوجه آه سینه‌های‌شان می‌شوید. از سال ۲۰۰۵ این راهپیمایی برپا است. «مارش» به معنی پیاده‌روی است. «میرا» هم معنی صلح می‌دهد.

در رسانه‌ها چندان به جنگ بوسنی وهرزگوین نپرداخته‌اند. اگر هم چیزی هست، چندان مفصل و فاخر نیست. فیلم‌های زیادی هم در این باره ساخته نشده است. سینمای خود بوسنی هم چندان رونق ندارد و کم به این داستان دل‌آزار سر می‌زند. انگار مردم بوسنی به اندازه کافی داغ‌دارند و نیازی نیست بیشتر از این به دل آزرده‌شان چنگ زده شود. البته به جز فیلم سینمایی به «نام سرزمین هیچ‌کس». کارگردان این فیلم اهل بوسنی است. «سرزمین هیچ‌کس» برنده اسکار و گلدن گلوب بهترین فیلم خارجی‌زبان سال ۲۰۰۹ است.

در بخش اول کتاب، درباره موقعیت سیاسی فعلی بوسنی وهرزگوین اطلاعات

خوبی به دست می‌آورد. مثلاً اینکه بوسنی بعد از صلح دیگر رئیس‌جمهور ندارد. شورای ریاست جمهوری است که این کشور را اداره می‌کند. شورای ریاست جمهوری از سه نفر صرب، کروات و مسلمان تشکیل شده است. قدرت نیز هر هشت ماه بین این سه رئیس‌جمهوری منتقل می‌شود. از این دست اطلاعات عمومی درباره بوسنی وهرزگوین زیاد در این سفرنامه پیدا می‌کنید.

مسافران این کتاب در قبل از شروع راهپیمایی، در شهری به نام ساریوو ساکن‌اند. معنی اسم این شهر چیزی است در مایه‌های دشت اطراف قصر. در این سفرنامه مفصل درباره ساریوو می‌خوانید. شهری با دو زندگی. ساریوو مسجد، کلیسای کاتولیک، کلیسای ارتودکس و کلیسای مقدس اروپا یا بیت‌المقدس بالکان دارد. برای همین است که لقب بیت‌المقدس اروپا یا بیت‌المقدس بالکان را دارد. در بخش دوم کتاب، صفایی‌راد بیشتر به شهرگردی مشغول است. بازار سنتی، مکان‌های دیدنی مانند مسجدها، کلیساها و کتابخانه‌هایی با داستان‌های جالب چیزهایی است که در بخش دوم کتاب درباره آن می‌خوانید. نکته جالب اینکه در این شهر هم مانند خوزستان، آثار جنگ همچنان باقی است. مانند داغ روی پیشانی.

باید بگویم روایت بخش اول بسیار جذاب‌تر از بخش دوم است. احتمالاً به خاطر موضوع متفاوتش. انگار غریب بودن این جنگ، با قلم نویسنده هم بازی کرده و کاری کرده که نویسنده این بخش را دلنشین‌تر تعریف کند. البته که خانم صفایی‌راد برای شرکت در این راهپیمایی رفته و مسلماً با حس بیشتری درباره این قسمت از سفر خود نوشته است. پس اگر می‌خواهید صرفاً سر از مارش میرا دریابوید و بدانید داستان این جنگ خونین از چه قرار است، خواندن بخش اول کتاب کفایت می‌کند.

این بخش پر است از قصه‌های سرگرم‌کننده. قصه‌هایی به جز داستان میرا و مخلفاتش. در این بخش درباره رهبرهای مختلف یا حتی خیابان‌ها، داستان‌های جذابی می‌خوانید. قصه‌گویی معصومه صفایی‌راد در بخش اول کتاب به دلتان می‌نشیند. داستان‌ها بعضاً لطیف‌اند. با پیش‌رفتن سفرنامه، داستان‌ها هم زمخت‌تر می‌شوند. خانم صفایی‌راد به زیبایی خواننده را برای غم اصلی کتاب آماده